



# قرآن کریم و گسترش معنای عقل

مینو نراقیان

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

اشاره

«عقل فطری» امری بدیهی است و برای هر صاحب خردی، بی‌درنگ قابل درک. در اهمیت آن همین بس که در قرآن کریم بیش از ۳۰۰ مورد به موضوع تعقل، تفکر، تذکر، تدبیر، تفقه و... اشاره شده است. هم‌چنین در برخی آیات، از قلب انسان به عقل تعبیر شده و عقل به‌عنوان ابزاری برای دریافت‌های شهودی معرفی شده است. حتی به انسان توصیه شده است که با بهره‌مندی از آیات تکوینی و تشریحی، و استعانت از عقل، راه تکامل و بندگی را بیابد و دریافت‌های قلبی خود را از دریافت‌های وهمی بازشناسد. قرآن کریم مراتب عقل انسان را از مرحله ابتدایی تا مرحله عالی، در واژه‌های مترادف عقل به گونه‌ای منحصر به فرد نشان داده و در این طریق تا جایی پیش رفته است که در گسترش معنایی عقل، هیچ مکتبی به پای آن نمی‌رسد. لذا عقل در قرآن از عقل ابتدایی یعنی عقل معاش، به عقل فطری و عقل معاد ارتقا یافته است.

کلیدواژه‌ها: عقل، منابع تعقل، مترادفات عقل، مقابلات عقل، عقل معاش، عقل معاد.

مقدمه

«عقل در قرآن» به عنوان ابزار مهمی برای شناخت و قوه‌ای برای شناسایی ادراکات منطقی از وهمی و خیالی معرفی شده است؛ عطیه‌ای که نه‌تنها انسان را از سایر موجودات ممتاز

می‌کند، بلکه باعث تعامل سالم و سازنده بین ابنای بشر می‌شود و پیامدهای بزرگی را به‌دنبال می‌آورد. برخورداری انسان از موهبت عقل، انسان را از حال تحیر خارج می‌کند. لذا روی سخن قرآن همه‌جا با اندیشمندان و صاحبان عقل است. دریافت میزان گسترده‌گی معنای عقل از دیدگاه قرآن، به انسان بینشی می‌دهد تا در به‌کارگیری عقل، مسیر هموارتری را طی کند. بنابراین، برای دریافت تأثیر قرآن کریم بر گسترش و تعمیق مفهوم عقل، ابتدا به معناشناسی واژه عقل پرداختیم. سپس با مراجعه به کتب لغت، به بررسی معنای لغاتی که هم معنا با واژه عقل در قرآن کریم آمده‌اند و الفاظ متقابل عقل، پرداختیم تا از این طریق تأثیر قرآن کریم بر گسترش معنایی عقل را دریابیم.

## معناشناسی عقل

عقل به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی قرآن، در دوران جاهلی اجمالاً به معنی «شعور عقلی» بوده است که اشخاص در اوضاع پیوسته در حال تغییر، از خود نشان می‌دادند [ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۷۸].

این همان مطلبی است که در روان‌شناسی نوین از آن به «قابلیت مسئله‌گشایی» تعبیر می‌شود. براساس این بینش، صاحب عقل کسی است که اگر در وضعیت غیرمنتظره‌ای قرار گیرد، می‌تواند مشکل و مسئله را حل کند و خود را از خطر برهاند. اما در قرآن واژه عقل، به عنوان یک اصطلاح کلیدی، معنای خاص دینی دارد و در آیاتی، به معنی قابلیت روانی و فکر به کار رفته است که به وسیله آن می‌توان نشانه‌های عرضه‌شده

از سوی خداوند را شناخت. همین معنا نیز مانند کلیدی وارد فلسفه اسلامی شد. این کلمه قدیمی سیر تکاملی خود را طی کرد و اکنون گستره وسیعی پیدا کرده است [همان، ص ۷۸].

لذا با بررسی قواعد اصلی که بر نظام معنایی قرآن حاکم است و پاسخ به این سؤال که در این نظام، معنا چگونه پیدا می‌شود، و با بهره‌گیری از تفسیر ائمه از آیات و الفاظ قرآن کریم، معاشناسی قرآن به دست می‌آید. با توجه به نظام معنایی مفهوم عقل پیش از اسلام و پس از آن، روشن می‌شود که نگاه قرآن کریم به معنای عقل نگاهی عمیق با گستره معنایی وسیع و متکامل است.

### معنای لغوی عقل

عقل، نقیض جهل و مترادف با علم است [فراهیدی، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۱: ۱۵۹]. این واژه به معنی «دژ و قلعه»، «منع کردن و بستن» و «حبس کردن» به کار رفته است؛ نیرویی که باعث می‌شود، شخص از سخن و عمل زشت دور شود و از افتادن در مهلکه، در امان بماند [ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۴۵۸ و جوهری، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۵: ۱۷۶].

گاه عقل به معنای قلب نیز ذکر شده است، از جمله در این آیه: «وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ»: گفتند، دل‌های ما در نیام است. این طور نیست، بلکه خدا به سبب کفرشان لعن و طردشان کرده است، پس خیلی کم ایمان می‌آورند. برخی لغت‌شناسان معتقدند مراد از غلافی که بر قلب منافقین کشیده شده، «عدم فهم و تعقل» است [ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۵۵].

از مجموع تعاریف فوق استفاده می‌شود، عقل نیرویی است که خداوند در نهاد انسان قرار داده تا به وسیله آن، امور را درک کند، صلاح و فساد در زندگی را تشخیص دهد و از افتادن در مهلکه هوا و هوس دور بماند. در نتیجه عدم تعقل، کفر، پلیدی و رجس است که روح کفار را فرا می‌گیرد و خداوند بر کفر آن‌ها می‌افزاید و به تعبیری، عذابی به عذابشان افزوده می‌شود [الطریحی، ۱۳۷۵: ۳۰۵].

### مترادف‌های عقل

در قرآن کریم الفاظ گوناگونی برای بیان ادراکات انسان ذکر شده‌اند، اما برترین ادراک آدمی که از مرحله ظن به یقین رسیده، عقل است. در ادامه به تعریف واژه‌های هم‌سو با معنای عقل می‌پردازیم.

قلب: گاهی از قلب به عقل تعبیر می‌شود، مانند قول خداوند که می‌فرماید: «ان فی ذلک لذکرى لمن کان له قلب» قطعاً در این عقوبت‌ها برای آن کس که صاحب دل است یا با حضور قلب گوش فرامی‌دهد، عبرتی است [ق/۳۷/۵۰]. مراد از قلب در

این جا تفهم و تدبر است [ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۲۶۱]. هم چنین آیه: «و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»: بر دل‌هایشان مهر زده شده است، از این رو نمی‌فهمند [التوبه/۸۷: راغب اصفهانی، ۱۹۸۱: ۶۸۱].

تدبر: یعنی دقت و تفکر کردن [ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۳۷۳]. در قرآن کریم نیز به این معنا اشاره شده است: «فلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقلها» [محمد/۲۴]: آیا آن‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟ تفکر: جولان ذهن و فارق بین انسان و حیوان است. لذا در آیات الهی در موارد متعددی امر به تفکر شده است: «اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات ... الا بالحق» [الروم/۸]: «ولم یتفکروا ما باصحابهم من جنه» [الاعراف/۷: راغب اصفهانی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۶۴۳].

تفقه: به معنای فهمیدن و درک کردن و از لوازم عقل است. هم‌چنان که در قرآن کریم آمده است: «لیتفقهوا فی الدین» [التوبه/۱۲۲]: «رضوا بان یكونوا مع الخوالف و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون» [التوبه/۸۷، راغب، ۱۹۸۱، ج ۱: ۶۴۴].

لب: به معنای خالص و صافی شده چیزی است [ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱: ۷۲۹]. هم‌چنین از لب، به مغز تعبیر شده است و خرد در انسان به مانند مغز در پوست است و خداوند احکامی را تعلیق فرموده است که جز عقول پاک، قادر به درک آن نیستند؛ مانند فرموده خداوند در آیه: «یؤتی الحکمة من یشاء و من یشؤ الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یذکر الا اولوا الالباب» [البقره/۲۶۹]: حکمت را به هر کس که بخواهد می‌بخشد و هر که را حکمت داده شود، یقیناً خیر بسیاری داده شده است و جز خردمندان پند نگیرند [همان، ص ۷۳۳].

نهییه: یکی از مترادف‌های عقل است. نهیه، مفرد «نهی» به معنی بازدارنده انسان از ارتکاب قبیح است [جوهری، ۱۹۸۷، ج ۴: ۵۱۷]. هم‌چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «ان فی ذلک لآیات لاولی النہی» [طه/۵۴]: و همانا در این کار، نشانه‌هایی از عظمت خدا برای صاحبان عقل است.

حجر: به معنی عقل و امساک و منع کردن از چیزی است؛ مانند قول خداوند که می‌فرماید: «هل فی ذلک قسم لذی حجر» [فجر/۵]: آیا در آن برای خردمند سوگندی هست؟ [ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۱۷۰].

عقل را به اعتبار نگاه‌دارندگی آن حجر می‌گویند [راغب اصفهانی، ۱۹۸۱: ۱۰۷].

تذکر: یعنی یادآوری: «ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا» [المزمل/۱۹]: بی‌تردید این [آیات] تذکری است. پس هر که خواست، به سوی پروردگار خود راهی درپیش گیرد. نظر: به معنی بصیرت و معرفتی است که بعد از جست‌وجو حاصل شود؛ مانند قول خداوند که می‌فرماید: «قل انظروا ماذا

برخی  
لغت‌شناسان  
معتقدند مراد  
از غلافی که بر  
قلب منافقین  
کشیده شده،  
«عدم فهم و  
تعقل» است

فی السموات» [یونس / ۱۰۱]؛ «وجوه یومئذ ناضرة الی ربها  
ناظرة» [القیامه / ۲۳-۲۲].

عبرت: معرفت و شناختی است که بدون مشاهده حضور  
حاصل شود و در واقع تعقل و تفکر در چیزی است که آن را  
مستقیماً ندیده است. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: «ان فی  
ذلک لعبرة» [آل عمران / ۱۳]؛ «فاعتبروا یا اولی الابصار» [الحشر /  
۲]؛ «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» [یوسف / ۱۱۱].

### واژه‌های متقابل عقل

جهل: به عنوان یکی از واژه‌های متقابل عقل ذکر شده است.  
در قرآن هم مشتقات متفاوت جهل، مانند جهالت، جاهلیه و  
جاهل در آیات متعددی تکرار شده است.

سفه: سفاهت، به معنای نقصان عقل و کم‌خردی است.  
گاهی «سفه» در لغت به معنای جهل نیز استعمال شده است  
[زهری، ۱۴۲۰ هـ. ق، ج ۶: ۱۳۱].

حمق: ضد عقل و به معنای نقصان و فساد عقل آمده است  
[طریحی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۵: ۱۵۲]. همان‌طور که گفته شد،  
در قرآن کریم نیز هر جا کلمه سفه آمده است، مفسرین آن را  
حمق معنا کرده‌اند.

جنه: جنون از ریشه «جَنَّ»، در لغت به معنای ستر و  
پوشش و در اصطلاح به حالتی گفته می‌شود که عقل غریزی  
انسان را پوششی فرا گیرد و مانع فهم و ادراک شود [راغب  
اصفهانی، ۱۹۸۱: ۲۰۳].

در قرآن، مجموعاً ۱۶ مرتبه، مشتقات واژه جنه به معنای  
جنون و دیوانگی استعمال شده است.

### نگاهی به معنای عقل در کتاب‌های تفسیری

شیخ طوسی در تفسیر واژه عقل معتقد است، عاقل کسی  
است که بین حق و باطل را تمیز می‌دهد. هم‌چنین می‌گوید،  
عقل عبارت است از مجموعه‌ای از علوم و دانستنی‌هایی که  
انسان به‌وسیله آن قدرت استدلال می‌یابد و در واقع قوه‌ای است  
که نفس انسان به‌وسیله آن نیرو و تمکن پیدا می‌کند تا در  
مسیر حق طی طریق کند و از تقلید کورکورانه دور بماند. وی  
هم‌چنین معتقد است نیروی عقل مانع تقلید انسان می‌شود  
و تقلید کورکورانه را از آثار و توابع بی‌خردی می‌داند. «و اذا  
قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا اولو  
کان اباؤهم لایعقلون شیئا و لا یهتدون» [البقره / ۱۷۰]؛ و چون  
به آن‌ها گفته شود: از چیزی که خدا نازل کرده پیروی کنید،  
می‌گویند: نه بلکه از آن چه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم،  
پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و  
هدایت نیافته بودند، باز پیروی می‌کنند؟

زمخشری، واژه عقل را به معنای تأمل و بصیرتی تعبیر کرده

که با نگاه سطحی به امور متفاوت است. در «تفسیر کشاف»،  
حول ماده عقل به این موضوع پی می‌بریم که انسان‌ها دو گروه  
هستند: گروهی که از ابزار «بصر» و «سمع» به‌صورت سطحی  
و گذرا استفاده می‌کنند، و گروه دیگری که با نظر کردن به  
آیات الهی، قوه بصیرت و عاقله خود را به‌کار می‌گیرند، از سطح  
آیات به عمق و معنای باطن و حقیقی آن‌ها ورود پیدا می‌کنند  
و چشم سر را وسیله‌ای برای چشم باطن و قلب قرار می‌دهند.  
برای نمونه در تفسیر «یعقلون» [بقره / ۱۶۴]، آیات الهی  
برای انسان‌هایی که با عقل‌هایشان به آن آیات نظر می‌کنند،  
آیاتی متقن هستند که از روی قدرت و حکمت خلق شده‌اند  
[زمخشری، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۱: ۲۱۱].

طبرسی با اشاره به آیه: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی  
انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل  
شیء شهید» [فصلت / ۵۳]: زودا که آیات قدرت خود را در  
اطراف جهان و در جان‌شان به آن‌ها بنمایند تا برایشان روشن  
گردد که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگار تو بر  
همه چیز شاهد است؟ معتقد است قرآن، شامل آیات آفاقی (آثار  
و مخلوقات جهان هستی) و انفسی (ضمیر انسان به عنوان یک  
منبع ویژه معرفتی) است [طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۹: ۳۰].

علامه طباطبایی مراد قرآن از «عقل» را ادراکی دانسته  
است که از فطرت سالم نشئت می‌گیرد [طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.  
ق، ج ۲: ۲۵۵].

دانشمندان معارف قرآنی نیز معتقدند، پیروی از  
هواهای نفس دو مرتبه دارد: مرتبه عمل و مرتبه  
معرفت. زیرا گاهی انسان حق را به خوبی درک  
می‌کند، اما در مقام عمل، به این دریافت خود  
عمل نمی‌کند. قرآن این گروه از انسان‌ها را  
چنین معرفی می‌کند: «أفتطمعون ان یؤمنوا  
لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله  
ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون»  
[البقره / ۷۵]؛ این‌ها کلام خدا را به‌درستی  
درک می‌کنند، اما پس از این درک و فهم  
صحیح، آن را تحریف می‌کنند و خود هم  
می‌دانند که چه می‌کنند.

شیخ طوسی در تفسیر واژه عقل معتقد  
است، عاقل کسی است که بین حق  
و باطل را تمیز می‌دهد.  
هم‌چنین می‌گوید، عقل  
عبارت است از مجموعه‌ای  
از علوم و دانستنی‌هایی که انسان  
به‌وسیله آن قدرت استدلال می‌یابد



ولی انسان گاهی حتی در مقام معرفت و شناخت، تابع هوا و هوس‌های خویش است و درحقیقت، دچار جهل مرکب می‌شود و به خطا بودن فهم خود نیز پی نمی‌برد. قرآن کریم بیشتر کسانی را که کفر ورزیده‌اند، از این قبیل می‌داند: «و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب و اكثرهم لا يعقلون» [المائدة/ ۱۰۳]: و لیکن کافرانند که بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان تعقل نمی‌کنند.

بنابراین معلوم می‌شود، گرچه عقل به دنبال هدایت است، اما انسان را مجبور به اطاعت نمی‌کند و از این‌روست که علمای اخلاق معتقدند، تا وقتی قوای دیگر انسان یعنی قوه شهویه، وهمیه و غضبیه تحت فرمان عقل درنیایند، التزام به فهمی که انسان را به سعادت برساند ممکن نیست.

### نتیجه‌گیری

با توجه به معنای واژه عقل و الفاظ مترادف و متقابل آن، معلوم می‌شود عقل در قرآن مفهومی گسترده است و انسان به میزان دوری از گناه و لغزش، به عقل فطری نزدیک‌تر می‌شود. اگر انسان بخواهد درست بیندیشد، به گونه‌ای که دچار خطا و انحراف نشود، باید به مواردی که قرآن کریم و احادیث به آن سفارش کرده‌اند، توجه داشته باشد و به آن‌ها عمل کند.

قرآن کریم انسان را به دوری از پیروی از گمان هشدار داده است: «و ایشان در این (کار) شناختی ندارند. آن‌ها جز از گمان پیروی نمی‌کنند و البته گمان به‌هیچ وجه برای (شناخت) حقیقت کفایت نمی‌کند [النجم/ ۲۸]. لذا، آیات قرآن به تعقل، تدبر و تفکر ناب اشاره مثبت دارد؛ مانند: «انا انزلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون» [یوسف].

تطهیر و تزکیه نفس، نه تنها عقل را خالص می‌کند که قوه تخیل و حواس را نیز دگرگون می‌سازد و سالک به همه چیز به دیده آیه و عبرت می‌نگرد. این است مفهوم آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [احزاب/ ۳۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۱: ۱۲].

**علمای اخلاق معتقدند، تا وقتی قوای دیگر انسان یعنی قوه شهویه، وهمیه و غضبیه تحت فرمان عقل در نیایند، التزام به فهمی که انسان را به سعادت برساند ممکن نیست**

بنابراین، عقل از مظاهر و تجلیات نفس است. لذا ملاصدرا معتقد است: معرفت فلسفی، محصول عقل و اندیشه است و شهود قلبی، نتیجه بصیرت باطنی و حاصل مجاهده و ریاضت است [صدرالمتألهین، ۱۳۶۵: ۲۷۸].

بدین ترتیب معلوم می‌شود، عقل اصطلاحی، به حقایق متعالی و اسرار عشق الهی راه نمی‌یابد. بنابراین دانشمندان معارف اسلامی معتقدند عقل کل یا عقل مؤید به نور باطنی و متحد با قلب، که همان عقل مستفاد یا عقل اولیاست، حامی مبانی عرفان و شهود عرفانی است [جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۵].

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌قتیبه، عبدالله ابن مسلم (۱۳۸۴). تأویل مشکل القرآن. ترجمه محمدحسن بحری، آستان قدس رضوی. مشهد.
۳. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ هـ.ق). لسان‌العرب. دارالصادر. بیروت.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۸). کتاب خدا و انسان در قرآن. شرکت سهامی انتشار. تهران.
۵. ازهری، ابومنصور (۱۴۲۰ هـ.ق). التهذیب فی اللغة. نرم‌افزار آل‌البیت.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۷). الصحاح. دارالعلم للملایین. بیروت.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). مقدمه سرالصلوة امام خمینی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). ریحی مختوم. اسراء. قم.
۹. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). چهل حدیث. حدیث در معرفت نفس. سازمان تبلیغات اسلامی. تهران.
۱۰. خواجه عبدالله انصاری (۱۳۶۱). تفسیر کشف‌الاسرار.
۱۱. راغب اصفهانی (۱۹۸۱). مفردات الفاظ القرآن. دارالمعرفه. بیروت.
۱۲. رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۱). رساله عشق و عقل. علمی و فرهنگی. تهران.
۱۳. زمخشری (۱۹۶۶). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. مکتبه مصطفی‌البابی الحلبی و اولاده. مصر.
۱۴. صدرالمتألهین (۱۳۶۳). الشواهد الربوبیه. ترجمه جواد مصلح. سروش. تهران.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵). مبدأ و معاد. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. منشورات مصطفوی. قم.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ هـ.ق). الاسفار الاربعه. دارالحیای التراث العربی. بیروت.
۱۸. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۵ هـ.ق). مجمع‌البحرین و مطلع‌النیرین. مؤسسه بعثت. قم.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ هـ.ق). تفسیر المیزان. دفتر انتشارات اسلامی. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبرسی، فضل‌ابن حسن (۱۹۹۵). تفسیر مجمع‌البیان. مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات. بیروت.
۲۱. فاطمی‌نیا، عبدالله (۱۳۶۹). فرجام عشق. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
۲۲. فراهیدی خلیل‌بن احمد (۱۴۱۰ هـ.ق). کتاب‌العین. هجرت. قم.
۲۳. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۴۲۱ هـ.ق). دارالحدیث للطباعه و النشر. بیروت.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار‌الانوار الجامعة لدرر الاثمه الاطهار (ج ۱). مؤسسه‌الوفاء. البیروت.